

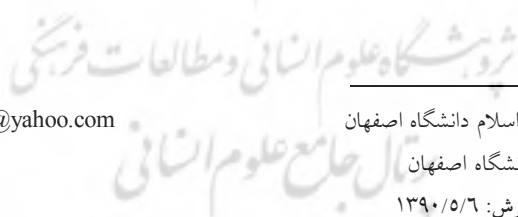
تحولات و نقش دارالندوه از تأسیس تا ویرانی

کلمه معصومه دهقان* / اصغر محمودآبادی**

چکیده

برجسته‌ترین اقدام قصی‌بن کلاب (جد چهارم پیامبر ﷺ) تأسیس انجمن تصمیم‌گیری و تبادل نظر رؤسای تیره‌های قبیله بزرگ قریش در مکه بود. این انجمن که به دارالندوه شهرت داشت، مجلسی برای مشاوره اشراف و بزرگان قبیله قریش در مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دینی بود. بر پا شدن چنین مجلسی در شهر مکه که اهمیت خود را از وجود کعبه و استقرار بر سر راه کاروان‌های تجاری یمن و شام کسب کرده بود، بسیار مهم است.

در این پژوهش، سابقه تأسیس دارالندوه، حدود صلاحیت و اختیار آن، نقش قصی در تأسیس و تداوم آن و نیز ستیز اعضای این مجلس با اسلام بررسی می‌شود. کلیدواژه‌ها: دارالندوه، قصی‌بن کلاب، مکه، قریش، مجلس مشورتی اسلام.



m_dehghan1358@yahoo.com

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان

** دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

دریافت: ۱۳۹۰/۱/۲۰ - پذیرش: ۱۳۹۰/۵/۶

مقدمه

قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر، جد چهارم پیامبر گرامی اسلام بود که توانست ریاست مکه و امور کعبه را به دست آورد. قصی نزد قریش به مجوع شناخته شده بود، زیرا وی تیره‌های پراکنده قریش (بنی عدنان) را جمع کرد و با پیوند زدن آنها با یکدیگر اعتبار فرزندان اسماعیل علیه السلام را احیا کرد. قصی بعد از به دست آوردن ریاست مکه، اقداماتی انجام داد و نوعی تقسیم وظایف در میان سران تیره‌های قریش پی‌ریزی یا احیا کرد، مانند: ۱. منصب سقایت؛ ۲. منصب رفادت؛ ۳. منصب حجابت؛ ۴. منصب قیادت؛ ۵. منصب لواء؛ ۶. منصب سدانه؛ ۷. منصب عمارت.

شاید اساسی‌ترین اقدام قصی تأسیس دارالندوه بود که منصب‌های یادشده را سازمان‌دهی می‌کرد. تأسیس دارالندوه هم می‌تواند بیانگر درایت اجتماعی - سیاسی قصی در مکه و هم تقسیم قدرت بین رؤسا و شیوخ تیره‌های قریش مکه باشد، که می‌توانستند به عنوان رقبای سیاسی قصی خواهان تقسیم قدرت و مناسب باشند یا با هم به رقابت برخیزند.

گزارش‌های مبالغه‌آمیزی درباره اختیارات و دایره نفوذ دارالندوه در برخی از منابع آورده شده، اما آنچه بیشتر قابل اعتماد است اینکه شهر مکه در امور جزئی تابع مقررات غیرمدون درونی قبیله‌ای بود، ولی در امور کلی و مهم، مانند جنگ و صلح و مناصب مربوط به کعبه، به صورت شورایی اداره می‌شد و این شورا در دارالندوه‌ای که قصی پی‌ریزی کرده بود، تشکیل می‌شد. این مجلس در واقع، نهادی اجتماعی بود که بزرگان قریش برای تصمیم‌گیری‌های کلی آنجا جمع شده و تبادل نظر می‌کردند. با اینکه قبایل قریش با یکدیگر رقابت و تعصب داشتند، اما از نظر سیاسی و نظامی اختلاف نداشته و تلاش برای اتحاد در بین آنها پررنگ بود.

طرح مسائل

- آیا قصی مبدع مناصبی بود که در مکه به وجود آورد یا نظم‌دهنده به آن مناصب بود؟
- آیا وجود دارالندوه نشانه محدودیت قدرت قصی می‌باشد؟
- اختیارات دارالندوه چه بود و تا چه میزان قدرت عملی در اداره امور داشت؟
- شرایط ورود به مجلس دارالندوه چه بود؟
- دارالندوه چگونه در ستیز با دین مبین اسلام ارزش و اهمیت خود را از دست داد؟

فرضیه‌ها

با بررسی‌های به عمل آمده در منابع تاریخی، این نتیجه به دست می‌آید که دارالندوه پیش از قصی وجود خارجی نداشته، زیرا قصی به عنوان مجّمع قریش آنها را که به صورت پراکنده در اطراف مکه می‌زیستند، به شهر مکه آورده و خانه‌ای در کنار کعبه در مکه بنا کرد که دارالندوه نامیده شد و محل گردهمایی رؤسای قریش بود. سپس با قطع درختان نخل اطراف کعبه، قریش را به ساختن خانه در اطراف حرم تشویق کرد.^۲ تنها ابن‌خلدون اشاره دارد که قریش قبل از تاسیس دارالندوه در کعبه مجلس مشورت تشکیل می‌دادند.^۳ تاسیس این مجلس مشاوره شیوخ در عین حال، نشان‌دهنده قدرت رؤسای قبایل و بطون قریش در مکه و محدودیت عملی قدرت قصی بن کلاب است، زیرا قصی همان‌طور که قضاعه را از ریاست مکه کنار زد و بر امور مکه چیرگی یافت، در عین حال، مناصب مربوط به کعبه را نیز در دست رؤسای تیره‌های قریش قرار داد و نوعی مجلس مشورتی را در مکه بنیان نهاد. منابع متعددی در مورد اختیارات مجلس دارالندوه سخن گفته‌اند،^۴ اما مواردی که در بین همه آنها مشترک است صاحب‌نظر بودن مجلس فوق در امور سیاسی، نظامی، اجتماعی و شئون دینی در مکه می‌باشد.

دارالندوه از نیمه قرن چهارم میلادی، یعنی تقریباً یک قرن و نیم پیش از ظهور اسلام توسط قصی بنیان نهاده شده و تا ظهور اسلام، نقش‌های مختلفی را در حفظ موقعیت دینی و تجاری مکه ایفا کرده بود. همچنین با ظهور اسلام به علت ترس اشراف و بزرگان مکه از تضعیف موقعیت سیاسی - اقتصادی و دینی‌شان، در تضاد و تقابل با آیین جدید موضع‌گیری کرد و ضربات دردناکی را بر پیکره اسلام و مسلمانان وارد ساخت. اما با فتح مکه، دژ محکم کفار قریش، دارالندوه نیز به تاریک‌خانه تاریخ نقل مکان کرد.

قصی کیست؟

نوشته‌اند که کلاب بن مره (پدر قصی) بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک در مکه با فاطمه دختر سعد بن سَیل ازدواج کرد.^۵ زهره و زید یا یزید از فرزندان کلاب بن مره و فاطمه بنت سعد بن سَیل بودند.^۶ بعد از مرگ کلاب، ربیع بن حرام از قبیله قضاعه با فاطمه ازدواج کرد و او را با خود به سرزمین خویش که از سرزمین‌های قبیله عذره و در مناطق مرتفع شام بود، برد. زهره بن کلاب که بزرگ‌تر بود، در میان قوم خود ماند، ولی قصی که

شیرخوار بود، همراه مادر خود برده شد و چون او را از مکه دور کرده به ناحیه شام بردند، از آن زمان به قصی معروف شد.^۷

هنگامی که قصی به سن جوانی رسید با مردی از قضاچه درگیر شد و ضمن آن حادثه - از سخنان مرد قضاچی که در مورد نسب او طعنه زد، دریافت که از قبیله قضاچه نیست و سرزمین اجدادی وی در جای دیگری است.^۸ زمانی که فصل حج فرا رسید، قصی همراه گروهی از قضاچه به مکه آمد، اما دیگر به سرزمین بنی قضاچه بازنگشت. او بعد از مدتی حَبَّی، دختر حَلِیل بن حَبْشیه بن سُلول بن کعب بن عمرو بن ربیع را به زنی گرفت. حَلِیل در آن زمان فرمانروا و حاکم مکه بود و امور مربوط به کعبه و پرده‌داری را نیز برعهده داشت. بعد از مرگ حَلِیل، ابوغَبشان سلیمان بن عمرو پرده‌دار کعبه شد و اعراب برای او مبالغی را تعهد کرده بودند که در هر فصل حج بایستی پرداخت می‌کردند. قصی امور مربوط به خانه کعبه را در مقابل پرداخت یک شتر و به قولی یک خیک شراب، از او خرید و او راضی شد و به خارج مکه کوچ کرد.^۹

یعقوبی و ابن خلدون معامله سرپرستی کعبه را با یک خیک شراب و یک شتر گزارش می‌کنند و از آن زمان ضرب‌المثل *احس من صفقة ابي غبشان* (ارزان‌تر از فروش ابوغَبشان) را رایج بر سر زبان‌ها می‌داند.^{۱۰}

برخی گزارش کرده‌اند که بعد از ازدواج قصی با حَبَّی، دختر حَلِیل بن حَبْشیه خُزاعی که از او صاحب چهار پسر به نام‌های عبد مناف، عبدالدار، عبد العزی و عبد قصی شد، حَلِیل قصی را وصی و جانشین خود قرار داد و به او گفت: «فرزندان تو فرزندان من‌اند و تو به امر کعبه سزاوارتری.»^{۱۱}

نمودار قدرت در عصر قصی

بعد از شکستن سد مَارب و افول رونق کشاورزی و عمرانی سرزمین یمن، قبایلی از مردم آن سرزمین به دیگر مناطق شبه جزیره کوچ کردند، از آن جمله دو قبیله به نام جُرهم و خُزاعه در مکه سکونت کردند. ابتدا ریاست شهر مکه را جُرهمیان به دست گرفتند، اما با قدرت‌گیری خُزاعه و جنگی که میان آنان و جُرهم درگرفت، زمام شهر به دست قبیله خُزاعه افتاد.^{۱۲} گفتنی است که اخراج جُرهم با مشارکت خُزاعه و کنانه صورت گرفت.^{۱۳} سروری روسای خُزاعه بر مکه که با ریاست ربیع بن حارثه بن عمرو بن عامر آغاز شد، با انتقال ریاست از یک شیخ خُزاعی به شیخی دیگر تا روزگار حَلِیل بن حبشیه خُزاعی که

با قصی بن کلاب معاصر بود، ادامه یافت. غلبه خزاعه رواج بت پرستی را در مکه در پی داشت. فرزندان اسماعیل نیز به صورت پراکنده و ضعیف در شعب‌های اطراف مکه می‌زیستند. قریش به دو دسته تقسیم شدند: قریش بطاح و قریش ظواهر.^{۱۴}

مدتی از این قضیه گذشت و اداره شئون مربوط به کعبه بر عهده بنی‌خزاعه بود و بطون کنانه که از مضر بودند، منشعب می‌زیستند. در میان مضر، کنانه مقدم بودند و سپس تقدم نصیب قریش شد. در میان قریش نیز تقدم با فرزندان لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بود.^{۱۵} قصی بن کلاب از فرزندان این خاندان بود که - چنان‌که گذشت - پس از دوره‌ای زیستن دور از وطن با آگاهی یافتن از موقعیت و مقام اجدادش به مکه آمد و با دختر حُلَیل بن حُبَشَّیْه ازدواج کرد.

گزارش‌های مختلفی از چگونگی دستیابی قصی بن کلاب به ولایت‌داری کعبه آمده است.^{۱۶} نکته قابل توجه این است که قصی با زیرکی تمام این منصب را به دست می‌آورد و بعد از اخذ منصب ولایت‌داری کعبه، چون خود را اشرف قریش و سزاوارتر از خزاعه و بنی‌بکر در فرمانروایی مکه می‌دانست، مردان قریش و بنی‌کنانه را به یاری طلبید و از برادر مادری‌اش رزاح بن ربیع و قوم عذره کمک خواست و فرزندان ربیع و گروهی از قضاعه که طرف‌دار وی بودند، به یاری او آمدند.^{۱۷}

سالی که قصی بن کلاب در تهیه لشکر و در فکر فرمانروایی بر مکه و قریش بود، طایفه صوفه (فرزندان غوث بن مُر) مانند هر سال در عرفات و مشعر و منا جلودار حجاج بودند و هنگام عبور حجاج از عقبه منا، صوفه مانند هر سال جلوی ایشان را سد کردند تا صوفه به آنها اجازه عبور بدهند و ابتدا یکی از افراد صوفه بگذرند. قصی به همراه قریش، کنانه و قضاعه به مخالفت با صوفه پرداختند و درگیری سختی بین ایشان رخ داد، صوفه شکست خوردند و قصی منصب آنها را به دست آورد. این امر، قبایل خزاعه و بنی‌بکر را ترساند و بر آنها مسلم شد که قصی به زودی منصب کلیدداری و سایر مناصب کعبه و مکه را نیز تصاحب خواهد کرد. این قبایل از قصی کناره گرفتند و قصی نیز درصدد نبرد با آنها بر آمد و همراه بنی‌عذره و قضاعه به جنگ با آنها رفت و در این جنگ سخت، به هر دو گروه ضربات سختی رسید تا اینکه به حکمیت راضی شدند و طرفین، حکمیت یعمر بن عوف کنانی را پذیرفتند و یعمر به سزاوارتر بودن قصی از خزاعه به کار کعبه و مکه حکم داد و خزاعه مجبور به ترک مکه شدند.^{۱۸}

بدین ترتیب، قصی متصدی کارهای کعبه و فرمانروای شهر مکه شد و مردم پراکنده قوم قریش را جمع کرد و از این زمان او را «مجمع القبایل»^{۱۹} لقب دادند. همچنین تمامی قبایل قریش و اهل مکه به فرمانروایی او گردن نهادند و او نیز مناصبی را که قبایل صفوان، عدوان، نساء و مرهبن عوف داشتند، در دستشان باقی گذاشت، زیرا تصدی این مناصب را آیینی پنداشت که تغییر آن جایز نیست.^{۲۰}

قصی بن کلاب نخستین کسی بود که قریش را تحت فرمان خویش درآورد و مناصب مهم مکه، مانند منصب کلیدداری خانه کعبه، سقایت حاجیان با آب زمزم، رفادت و ریاست دارالندوه و لواء همه به دست او بود.^{۲۱} وی در این هنگام، مکه را چهار قسمت کرد و هر گروهی از قریش را در قسمتی اسکان داد. قریش تا آن روز از کندن درختان حرم برای بنای مسکن به جای آنها وحشت داشتند، ولی قصی با اعوانش این کار را به دست خویش انجام داد و ترس ایشان را از این کار برطرف ساخت.^{۲۲}

پیروزی قصی بر خزاعیان به تجدید قدرت بنی مضر در مکه ختم شد. از این زمان به بعد اگرچه همانند گذشته قبایل و عشیره‌های اسماعیلی و قحطانی در مکه و حاشیه آن با یکدیگر به زندگی ادامه دادند، اما سروری بنی کلاب بر مکه مسلم شد. در حقیقت، از این زمان به بعد دوره سطوت، قدرت، ثروت و جلالت قریش در مکه تبلور یافت و این شاخه عدنانی، در حجاز و شمال عربستان از اعتبار و منزلت خاصی بهره‌مند شد.^{۲۳}

تقریباً تمام منابع تاریخی، به قدرت قصی در مکه اذعان دارند و او را اولین فرد از فرزندان کعب بن لؤی می‌دانند که پادشاهی یافت.^{۲۴} اما قصی بهتر آن دید که در اداره امور کعبه همچنان همکاری تیره‌ها و بطون دیگر قریش را ارجمند شمارد.

با آنکه قصی با آن شرف و منزلت که در قوم خویش داشت، در کار مکه مختار مطلق بود، ولی کار حج را چنان‌که بود وا گذاشت، زیرا آن را رسم متبع می‌پنداشت که دگرگون کردنش سزاوار نبود.^{۲۵}

قصی و تأسیس دارالندوه

قصی خانه خود را که دارالندوه باشد در مکه ساخت و آن نخستین خانه بود که در مکه بنا شد؛^{۲۶} قریشیان در دارالندوه درباره امور خویش مشورت می‌کردند.^{۲۷}

دار به معنای خانه، و ندوه به معانی مختلفی آمده است: ندوة به معنای مجلس، شورا، انجمن و جلسه.^{۲۸}

و فعل نَدا به معنای اجتماع، ملاقات کرد، گرد آمد و تجمع کرد، آمده است.^{۲۹} ابن سعد از قول محمد بن عمر اسلمی نقل می‌کند که «آن خانه را دارالندوه نامیدند، چون قریش برای هر خیر و شری در آن اجتماع می‌کردند و «ندی» محل جمع شدن [انجمن خانه] است.»^{۳۰}

ازرقی می‌نویسد: «دارالندوه (انجمن خانه و مشورت خانه) را از این جهت به این نام می‌خواندند که افراد را فرا می‌خواندند و برای مشورت و رایزنی و استوار کردن کار خود در آن می‌نشستند.»^{۳۱}

در قرآن کریم مجلس مشورتی دشمنان اسلام، «ندی» معرفی بیان شده است: «فلیدع نادیه، سندع الزبانیه»؛ (علق: ۱۷-۱۸) سپس بگذار یاران خود را فرا بخواند (تا یاری اش کند)! ما هم به زودی شعله افروزان (دوزخ) را صدا می‌زنیم. و نیز در مورد قوم لوط آمده است: «أوتاتون فی نادیکم المنکر»، (عنکبوت: ۲۹) و در مجلساتان اعمال ناپسند انجام می‌دهید. مورخان نیز اسامی مشابه و هم خانواده برای مجلس دارالندوه آورده‌اند. بلاذری و ابن هشام دارالندوه را با حذف کلمه «دار» به صورت الندوه^{۳۲} آورده‌اند.

در تحقیقات جدید نیز معانی مشابهی برای این مجلس بیان شده که البته ارجاع آنها به قرآن کریم و منابع قدیمی تر می‌باشد. عبدالعزیز سالم، مجلس اعیان و اشراف مکه را معروف به دارالندوه یا منتدی و یا نادى می‌داند که برای حل اختلافات و فیصله‌دادن به مخاصمات و تبادل نظر درباره مشکلات قبیله تشکیل می‌شد و «ملاء» را عبارت از اشراف و اعیان بزرگ قبایل قریش می‌داند که اعضای این مجلس بودند.^{۳۳}

صالح احمد علی، مجلس نادى را مجلسی می‌داند که قبایل مختلف تشکیل می‌دادند و به داستان‌سرایی و بحث و جدل می‌پرداختند و اشارات قرآن کریم در سوره علق و عنکبوت را ناظر به این گونه مجلس‌ها می‌داند.^{۳۴} البته گمان دقیق‌تر آن است که اشاره قرآن کریم به مجلس مشورتی دارالندوه است که تأثیرگذارتر و صاحب‌نفوذتر در مسائل مهم مکه و اطراف آن بود.

یوسف فضائی نیز که اثر او ترجمه و تحلیلی از کتاب *الاصنام ابن کلبی* است، بیان می‌دارد که کارهای مهم مردم مکه با مشورت «ملاء» که از بزرگان قوم بودند، حل و فصل می‌شد و بزرگان قریش در جایی به نام «دارالندبه» گرد هم می‌آمدند.^{۳۵}

تمرکز تصمیم‌گیری در دارالندوه، از نظر بعضی مورخان نمایانگر محدودیت عملی قصی در ریاست مکه است. این مورخان، تأسیس دارالندوه، یعنی مرکز مشاوره بزرگان

قریش و قدرتمندان تیره‌های قریشی در این شهر را بارزترین دلیل و مبین محدود بودن ریاست تامه و اختیارات کامل قصی می‌دانند.^{۳۶} نگرش به ساخت قدرت در شبه جزیره عربستان و مکه این مسئله را که آیا قصی قدرت بلامنازع در مکه بوده است یا نه تا حدی حل می‌کند. جامعه عرب و به ویژه مکه که مرکز سخن این نوشتار است، از قبایل مختلفی تشکیل شده بود که گاه با خصومت و گاهی مسالمت جویانه در کنار هم روزگار می‌گذراندند. قصی بن کلاب در شرایطی برای تصاحب قدرت گام برداشت که از خردسالی از میان قوم خویش رخت بر بسته بود و حال در روزگار جوانی بازگشته بود. او با تمام ذکاوت و توان فکری که داشت دریافت که برای به دست آوردن قدرت در شهر مکه ناگزیر است که ابتدا به مرکز قدرت آن زمان شهر نزدیک شود. پیوند با خلیل بن حُبَشَّیْه می‌توانست او را در بین قبایل مختلف داخل و اطراف مکه مطرح کند. به دست آوردن ولایت‌داری کعبه با آن استعداد ذاتی قصی برایش آسان می‌نمود، اما فرمانروایی مکه کاری بود که بدون حمایت تیره‌های مختلف قریش که در میان آنها اقران و خویشاوندانی داشت، میسر نبود.^{۳۷} حال قصی که به پیروزی رسیده و فرمانروای مکه شده بود آیا توان این را داشت که جامعه قبیله‌ای مکه را کاملاً دگرگون کند؟ قصی دریافت که اداره امور حجاج، مورد علاقه قبایل ساکن مکه است و با گرفتن همه آن امور از دست این قبایل مدعی، منازعه‌ای دائمی در مکه در پی خواهد داشت که موقعیت مکه را به عنوان شهر مورد توجه زائران که هر ساله درآمدهای هنگفتی را عاید اهالی مکه می‌کردند، به خطر می‌اندازد. بنابراین، امور مختلف حج را به تیره‌های مختلف قریش تفویض کرد.

تردیدی نیست که قصی در زمان خود ریاست بلامنازع قریش را به عهده داشت، اما چرا دارالندوه را بنا نهاد و چرا شیوخ کم قدرت‌تر را وارد هرم قدرت دارالندوه کرد، در حالی که آنها به فرمانروایی قصی بن کلاب گردن نهاده بودند؟ باید پذیرفت که دارالندوه مرکز مشاوره رؤسای تیره‌های قبیله قدرتمند قریش بود که قصی چاره‌ای جز به رسمیت شناختن قدرت سیاسی آنها نداشت.^{۳۸} البته با افزایش شمار بطون قریش آن هم کمی پس از مرگ قصی و افزایش تعداد فرزندان قصی از چهار پسری که داشت، ضعف تدریجی دیگر قبایل ساکن مکه رقم خورد و شیوخ قبایل قریش، خود پرشمار و قدرتمند شدند و قدرت قریش از دیگر قبایل ساکن مکه پیشی گرفت.

با وجود اینکه همه قبایل مکه قدرت بلامنازع او را پذیرفته بودند و کارهای او را چون حکم دینی واجب‌الاطاعه می‌دانستند،^{۳۹} به وجود آوردن دارالندوه نمی‌توانست چیزی از حرمت و شأن او در بین قبایل کم کند و فرصت و بهانه مخالفت و منازعه را از آنها می‌گرفت. بررسی اختیارات دارالندوه نشان می‌دهد که این مجلس، انجمن مصلحت‌اندیشی بود و حکم نهایی در آن بر اساس قوانینی که قصی وضع کرده بود، تصویب می‌شد.

به ارث گذاشتن دارالندوه برای فرزندش *عبدالدار* هم نشانه است که قدرت قصی در بین دیگر قبایل بی‌چون و چرا پذیرفته شده و تا مدت‌ها (تا آن زمان که بین آنها اختلاف و منازعه افتاد) فرزندان او *عبدالدار* و *عبد مناف* همه امور ولایت‌داری کعبه و فرمانروایی مکه را در دست داشتند.^{۴۰} از آن پس بطون مختلف قریش به تقسیم مناصب پرداختند تا از یگدیگر عقب نمانند. آنها حتی به انعقاد حلف‌هایی برای جنگ و مخاصمه نیز مبادرت کردند، اما سرانجام با تقسیم میراث قصی راضی شدند.^{۴۱}

قصی اموری را مبدع بود و اموری را ناظم. بعضی از منابع از قدمت مجلس دارالندوه قبل از قصی سخن می‌گویند؛ که این امر مبدع بودن قصی را در ساخت و راه‌اندازی مجلس مشورتی در مکه مورد تردید قرار می‌دهد و در عین حال این سؤال را به ذهن متبادر می‌سازد که در این صورت، قبل از قصی چه کسی با چنین سیستم مشورتی کارساز آشنا بوده؛ که توانسته چنین اقدام دموکراسی مآبانه را به مرحله عمل آورد. اگر بتوان به گزارش *ابن‌خلدون* و *بلاذری* اعتماد یافت که حاکی از قدمت مجلس مشورت شیوخ قبل از روزگار قصی است. آنجا که بیان می‌دارند: «[قریش] به جای کعبه دارالندوه را برای مشاورت برگزیدند و در آن را درون مسجد الحرام گشودند.»^{۴۲} قصی را بایستی نظم‌دهنده به این مجلس دانست. اما با پذیرش گزینه دوم، ناچار بایستی آنچه بنی‌سهم ادعای آن را داشتند، پذیرفت؛ «دارالعجله که از آن *سعید بن سعد بن سهم* بود، قبل از دارالندوه ساخته شده بود.»^{۴۳} در حالی که خود *بلاذری* نیز که این‌گونه نظر داده است، آن را باطل می‌داند و دارالندوه را نخستین سرای از سراهای قریش می‌داند که در مکه بنا شد و ساخت دارالعجله را پس از دارالندوه می‌داند.^{۴۴}

اما گزینه اول، یعنی اینکه قصی مؤسس دارالندوه بوده است به دلایل چندی قابل اثبات است، از جمله موقعیت شهر مکه به عنوان *ام‌القری*^{۴۵} نشان‌دهنده عدم وجود هر نوع سازمان و نهادی قبل از رونق به وجود آمده هم‌زمان با قصی می‌باشد.

البته عدم یادکرد از نام مکه در کتیبه نبونید (پادشاه آشور) و ذکر نام یثرب در آن، عدم وجود شهر مکه را در آن زمان ثابت نمی‌کند،^{۴۶} اما این امر بیانگر آن است که این واحه تجاری صرفاً واحه‌ای کاروان‌پذیر بوده که بر سر راه تجارت یمن به شام قرار داشته و در آن ایام به عنوان یک شهر واقعی، ایفای نقش نمی‌کرده است و در قرن اول میلادی پس از انحطاط تمدن‌های جنوب و شمال به شهرکی تجاری تبدیل شده و از آن پس به منابع قدم گذارده است. باید پذیرفت مکه به عنوان واحه‌ای که محل سکونت قبایل بدوی قحطانی و عدنانی بود و کعبه را در دل خود جای داده بود، هیچ نقطه برجسته‌ای جز کعبه نداشت تا در میان شهرهای دیگر شبه جزیره خودنمایی کند.

در قرآن کریم از مکه به «وادی غیر ذی زرع» یاد شده است.^{۴۷} این امر و نیز دعای حضرت ابراهیم^{۴۸} در مورد مکه حاکی از این است که هیچ معیار شهری در این واحه وجود نداشته است. اگر مکه اهمیتی را که در آستانه ظهور اسلام و نیز به واسطه وجود کعبه مقدس نداشت، مانند واحه‌های تجاری مسیر یمن تا غزه در سینه جغرافیا و تاریخ عربستان پنهان می‌شد.

حال آیا می‌توان پذیرفت چنین شهری قبل از قصی محل سازمان و نهاد قانون‌مندی بوده است؟

دلیل دیگری که به استناد آن می‌توان قصی را مؤسس دارالندوه دانست، این است که قصی در بین قبيله قضاعه و در مناطق زندگی بنی‌عذره پرورش یافت؛^{۴۹} جایی که منابع تاریخی، آن را از ارتفاعات شام می‌دانند. این سرزمین بین شام و حجاز به طرف عراق قرار داشت^{۵۰} و ساکنان آن، یعنی قضاعه، توسط رومی‌ها به کار گرفته می‌شدند و حتی منابع تاریخی از نفوذ حکومت‌های متقدم یونان به قضاعی‌ها سخن می‌گویند.^{۵۱} این امر و نیز مبدأ و مقصد بودن شام برای کاروان‌های تجاری یمن و بعدها حجاز می‌تواند به این نظریه که قصی مؤسس دارالندوه بود، قوت ببخشد، زیرا قصی ایام نوجوانی و جوانی‌اش را در محلی گذراند که عمال رومی و بیزانسی صاحب نفوذ بودند، پس می‌توانست با سیستم‌های اداری و حکومتی رومیان به خوبی آشنا شود.

قصی در جایی زندگی می‌کرد که محل ارتباط و تلاقی فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلفی بود، از جمله تمدن یمن، روم، فنیقیه و ایران.^{۵۲} او با این پیش‌زمینه فکری به مکه آمد؛ جایی که سرزمین اجدادی‌اش بود و به آن مباحثات می‌کرد. به سبب موقعیت دینی و نژادی

قصی نزد قبایل شبه جزیره، اصلاحات او در مکه یک قرن و نیم قبل از ظهور اسلام عملی شد و آنچه در سرزمین شام آموخته بود، با خود به مکه آورده، جامه عمل پوشانید. قصی حتی برادر مادری خود، یعنی زراح پسر ربیعہ را به یاری خواند و زراح همراه برادران پدری خود حسن و محمود، گروهی از قضاعه را نیز به مکه آورد.^{۵۳} تا قصی را برای دستیابی به اهدافش یاری رسانند. این افراد نیز می‌توانستند در انتقال این تجربه‌ها یاری‌گر قصی باشند، هرچند شخص قصی ثابت کرد که هوش و توانایی سرشاری دارد که می‌تواند به عنوان نخستین مرد از بنی‌کنانه به پادشاهی مکه برسد.

اعضای دارالندوه

مشارکت در دارالندوه محدود به فرزندان قصی و یاران وی از قریش بود. اجتماع بزرگان مکه در دارالندوه تشکیل می‌شد و در این مجلس، جمعی از شیوخ و اشراف قریش بودند که در بین آنها افراد زیر چهل سال راه نمی‌یافتند. انتخاب آنها بر حسب ثروت و خدماتی بود که به انجام رسانده یا بر اساس شأن و منزلت اجدادشان بود، به طوری که فرزندان قصی می‌توانستند بدون اینکه به سن چهل سالگی رسیده باشند^{۵۴} در این مجلس حضور یابند. غیر از فرزندان قصی افراد دیگر قریش در صورتی می‌توانستند در آنجا حضور یابند که چهل سال داشته باشند. فرزندان قصی و همپیمانان ایشان همگی در آن انجمن شرکت می‌کردند.^{۵۵}

رؤسای قبایل داخلی و اصلی مکه، اشراف و بزرگان مکه در این مجلس حق عضویت داشتند^{۵۶} و درباره مسائل مهمی که برای مکیان پیش می‌آمد، بحث و تبادل نظر می‌کردند. قریش بطایح در سال‌های بعد از ریاست قصی بر مکه گسترده‌تر شده و خاندان‌های هاشم، امیه، مخزوم، تیم، عدی، جُمح، سهم، اسد، نوفل و زهره را که منتفدان و قدرتمندان مکه محسوب می‌شدند، دربر می‌گرفت. قریش ظواهر (اطراف) که در جوار و اطراف مکه می‌زیستند نیز از همپیمانان اینها بودند.^{۵۷}

حضور شیوخ قبایل قریش در مجلس دارالندوه این مسئله را به ذهن متبادر می‌سازد که مکه با وجود مناسبات تجاری و اقتصادی که از زمان قصی و هم‌زمان با افول رونق یمن رو به رشد گذارده بود، همچنان یک مجتمع قبیله‌ای بود و اشراف مکه چیزی بیش از اتحاد و پیوند عشایر هم‌پیمان به منظور سدانت کعبه و به راه انداختن کاروان‌های تجاری نبود و

هیچ یک از عشایر قریش بر دیگری سلطه نداشت، بلکه هریک آزادی کامل خود را داشته و زیر سلطه دیگران قرار نمی گرفت.^{۵۸}

آنچه مصلحت مشترک می توان نامید، مطلق بودن این استقلال را قدری کم رنگ تر می کرد. اما نه چندان که جماعت قریش را از نظام مشخص قبیله ای بیرون کند. وجود «ملاء» یا اجتماع بزرگان در دارالندوه، نقض کننده استقلال رأی قبایل نبود و در عین حال ناقض علاقه به مصلحت مشترک نیز نمی توانست باشد.

سابقه وجود مجلس مشورتی

مجالس مشورتی بزرگان در تمدن های مختلف باستانی وجود داشته است که نام های مختلف، اختیارات و کارکردهای گوناگونی داشتند. اما شبه جزیره عربستان، بخصوص منطقه حجاز که منطقه ای منزوی در تاریخ باستان بود و نقشی فعال در تمدن بشری ایفا نمی کرد، نمی توانست به طور مستقیم از این تمدن های پویای بشری تأثیر پذیرد. بنابراین، باید در پی سیستم های حکومتی باشیم که در ادوار مختلف حیات حجاز، بخصوص شهر مکه به طریقی بر این منطقه تأثیر گذاشته است.

بر اساس این نظریه، یمن به عنوان سرزمینی خوشبخت در شبه جزیره عربستان و فراهم کننده زمینه رابطه ای مقتدر میان تمدن های برجسته بشری و زندگی بدوی شبه جزیره، بیشترین تأثیر را می توانست بر جامعه مکه بگذارد. این مسئله، ذهن نویسندگان را به سیستم حکومتی و اداری دولت های یمن معطوف می سازد. معینان در یمن برای اداره امور دو مجلس داشتند: مجلس «عم یا عام» که امور شهری را اداره می کرد، و در کنار مجلس عم، مجمع مشورتی بزرگ تری در هر شهر وجود داشت که به نام «مزود»، «مزواد» یا «مسود»^{۵۹} شهرت داشت و رؤسای قبایل و اشراف شهری هنگام ضرورت، در آن مجلس جمع شده و به حل اختلافات قبایل و تصمیمات عمده می پرداختند. این مجلس مزواد شبیه مجلس دارالندوه مکیان بوده که قصی آن را برای حل و فصل امور و مشورت در باب صلح و جنگ بنا کرده بود.^{۶۰}

شهرهای قدیم فنیقیه نیز نوعی حکومت جمهوری تجاری، مذهبی و قبیله ای داشتند و مکه را از این جهت که مجلس مشورتی «اشراف» داشت، می توان شبیه به آن دانست.^{۶۱} همچنین منابع، دارالندوه را شبیه اکلیزیای^{۶۲} آتن و سنای روم نیز دانسته اند.^{۶۳} اما طبق نظریه

دیگر، مردم عرب آن زمان، ظرفیت جذب و اخذ تمدن‌های مجاور، مانند ایران و روم را نداشتند. مردم حجاز به حکم موقعیت طبیعی و جغرافیایی خاص این منطقه، نه تنها از نظر سیاسی به دور از نفوذ دولت‌ها و حکومت‌های آن زمان بودند، بلکه از نظر فرهنگی نیز از قلمرو نفوذ آنها خارج بودند. تأثیرپذیری عرب از تمدن‌ها و فرهنگ‌های مجاور، تنها از سه راه ممکن بود: ۱. تجارت؛ ۲. امارت‌های دست‌نشانده ایران و روم (حیره و غسان)؛ ۳. اهل کتاب (یهود و مسیحیان).

اما باید دید که این تأثیرپذیری تا چه حد بوده است. اظهار نظر برخی از مورخان در این زمینه خالی از مبالغه نیست؛ مثلاً برخی می‌گویند: ارتباط قبایل عرب با ایران و روم، تا حدی آنان را با تمدن این دو کشور آشنا کرد. عرب‌هایی که برای تجارت به ایران و روم سفر می‌کردند، مظاهر تمدن را در این دو کشور می‌دیدند و متوجه می‌شدند که زندگانی ایرانیان و رومیان با زندگانی عرب تا چه اندازه تفاوت دارد، چنان‌که آثار آن را آشکارا در اشعاری که از روزگار جاهلیت مانده، می‌توان دید.^{۶۴}

اختیارات دارالندوه

تأسیس دارالندوه می‌تواند نشان‌دهنده قدرت بالای شیوخ قبایل مختلف قریش در مکه و نیز ناقض اختیارات مطلق ریاست قصی در مکه باشد. البته این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که احکام، قوانین و اصلاحاتی که قصی در مکه پایه‌گذاری کرد، مانند قوانین واجب‌الاطاعه‌ای درآمد که تا سال‌ها بعد از وی هیچ کس توان تغییر آن قوانین و سلسله مراتب را نداشت.

حدود اختیارات و دایره عمل دارالندوه در بسیاری از منابع، بسیار اغراق‌آمیز بیان شده است و این مجلس را از حد مجلس مشورتی بسیار فراتر دانسته تا جایی که آن را شبیه مجلس حکومتی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که در جمهوری آتن یا رم برپا بود، ارتقا داده‌اند. البته این ترتیبات، حالت تشکیلات دولتی و اداری به مفهوم امروزی نداشت، بلکه حالت ابتدایی و شکل قبیله‌ای داشت.

اموری که به دارالندوه ارجاع می‌شد را می‌توان در چهار گروه دسته‌بندی کرد:

الف) امور سیاسی

این محل، نوعی مرکز تصمیم‌گیری و فرمانروایی بود که بزرگان قوم آن را اداره می‌کردند. قریش هیچ فرمانی را به اجرا نمی‌گذارد، مگر آنکه در دارالندوه به تصویب رسیده باشد. در

آن مجلس، بحث و تبادل نظر در مورد کارهای مهم، از جمله شرکت در جنگ‌ها، انجام پیمان‌ها و قراردادهای و یا آماده ساختن کاروان‌ها و تنظیم امور مربوط به مکه انجام می‌گرفت. قریش فقط در دارالندوه درباره مسائل مختلف، مشورت می‌کرد.^{۶۵}

سرکردگان قریش، قدرت اجرایی نداشتند، زیرا زمانی می‌توانستند قدرت اجرایی داشته باشند که بتوانند آن فرمان را به نظر جمع برسانند. البته نظر اکثریت برای قطع رابطه با دشمنانشان یا استفاده از فشار اجتماعی بر آنان کافی، به نظر می‌رسید.^{۶۶}

در واقع، اینکه همه امور به این مجلس ارجاع می‌شد و تا دوره اسلامی نیز این مجلس پابرجا بود، به منظور بزرگداشت مقام قصی و استفاده از رأی و اندیشه او بود و از او حق‌شناسی نموده و دستور او را چون اوامر دینی محترم شمرده و از آن پیروی می‌کردند و در زمان زندگی قصی و بعد از مرگ او غیر از این، رفتار نمی‌شد.^{۶۷}

در سال‌های بعد که قبایل گسترده‌تر و مناسبات بین بطون پیچیده‌تر شده بود، فردی که از سوی اعضای قبیله‌اش تأیید می‌شد، بایستی در دارالندوه حضور می‌یافت و در مورد صحنه گذاشتن یا نگذاشتن اعضای این مجلس بر این انتخاب روزها شور و تبادل نظر صورت گرفته و در پایان اعلام می‌شد که مجلس دارالندوه با این انتخاب موافقت دارد یا ندارد،^{۶۸} و اگر رأی مجلس موافق با انتخاب وی نبود بایستی فرد دیگری برای ریاست آن قبیله معرفی می‌شد.

ب) امور نظامی

قریشیان در دارالندوه درباره نبردها و امور خویش به مصلحت‌اندیشی و شور می‌نشستند، «عقدالواء» (بستن پرچم و انتخاب پرچم‌دار در جنگ) می‌کردند؛ بدین معنا که اعطا یا حمل پرچم را به نام فرماندهی معین تعیین می‌کردند. این امر در عهد جاهلیت یکی از امتیازات و مناصبی بود که به یکی از رؤسای مکه تعلق داشت و صاحب این منصب، پرچم سپاهیان را در لشکرکشی بردوش می‌گرفت و نشانه پرچم را نیز او معین می‌کرد.^{۶۹}

در این محل، مشورت و رایزنی درباره امور مربوط به جنگ و صلح انجام می‌پذیرفت.^{۷۰} همچنین تصمیمات مربوط به پذیرفتن قبایل برای همپیمانی در جنگ‌های مختلف در این مجلس انجام می‌گرفت و قریش برای هر کار خیر یا شری در دارالندوه اجتماع کرده و بحث و تبادل نظر می‌کردند.^{۷۱} هرگاه می‌خواستند برای جنگی پرچم ببندند، در خانه قصی (دارالندوه) و به دست او و پس از او به دست یکی از پسران او بسته می‌شد و هر رایتی که بسته می‌شد، در آنجا بود.^{۷۲}

این سنت بعد از مرگ قصی نیز ادامه داشت.^{۷۳} سران قریش در محل دارالندوه، زره جنگ بر تن می‌کردند، همچنان‌که کنیزان قریش در محل دارالندوه جمع شده و اربابان خود را برای نبرد آماده کرده و آنها را تجهیز می‌کردند. بعد از آنکه همه آماده می‌شدند آنگاه قصی زره بر تن می‌کرد^{۷۴} و حرکت به سوی میدان جنگ آغاز می‌گردید. بعد از قصی نیز فرزندان وی که متصدی امور دارالندوه شدند، سنت پدر را ادامه داده و به همان روش در دارالندوه علم جنگ را می‌بستند و زره بر تن کرده و بعد از پایان جنگ نیز در همان محل فرود می‌آوردند.

ج) امور اجتماعی

طبق گزارش بیشتر منابع تاریخی، مجلس دارالندوه در امور اجتماعی نیز دخالت داشت. در واقع می‌توان دایره اختیارات این مجلس را در خصوصی‌ترین مسائل زندگی مردم مکه گسترده دانست. برخی منابع تاریخی از برگزاری مراسم ازدواج سران مکه در محل دارالندوه سخن گفته‌اند: «هیچ مردی از قریش زن نمی‌گرفت مگر در دارالندوه».^{۷۵} و نیز در برخی منابع آمده است که هیچ زنی ازدواج نمی‌کرد مگر در دارالندوه.^{۷۶} بلاذری نیز بیان می‌دارد که هرکس اراده ازدواج داشت به دارالندوه مراجعه می‌کرد.^{۷۷} حتی دختران جامه عروسی در آنجا بر تن کرده یا آنجا جامه را می‌پردند و سپس آن را به خانه می‌بردند.^{۷۸}

در شهر مکه هر دختری که به سن بلوغ می‌رسید بایستی لباس مخصوص آن سن را برتن می‌کرد. اینکه سن بلوغ دختران در چند سالگی باشد و در چند سالگی دختران مکی شرایط ازدواج و تشکیل خانواده را کسب می‌کردند، در مجلس دارالندوه درباره آن مشورت و تصویب می‌شد و به اطلاع مردم می‌رسید. اعلام بلوغ دختران قریش که در این مکان انجام می‌گرفت بسیار شبیه به جامعه روم باستان است، زیرا رومیان باستان نیز هرگاه به سن قانونی می‌رسیدند، این امر را اعلام می‌کردند.^{۷۹} هرگاه دوشیزه‌ای به سن بلوغ می‌رسید او را به دارالندوه می‌بردند و یکی از فرزندان عبد مناف بن عبدالدار جامه‌ای برای او می‌پريد و بر او می‌پوشاند و او را خانواده دختر به خانه می‌بردند و از آن پس در حجاب قرار می‌گرفت.^{۸۰} ازرقی گزارش می‌دهد که عامر بن هاشم بن عبد مناف بن عبدالدار به علت اینکه مسئول تشخیص بلوغ دختران بود، ملقب به محیض (از ریشه حیض) شد.^{۸۱}

پسران نیز در این محل ختنه می‌شدند.^{۸۲}

پسران جوان خطاکار نیز در دارالندوه محاکمه شده، بخشیده یا مجازات می‌شدند.^{۸۳}

«ولایعذر غلام ولا تدرع جاریه الا فیها».^{۸۴}

د) امور اقتصادی

کاروان‌های تجاری که از مکه عازم شام یا یمن می‌شدند، یکی از منابع درآمد مهم مردم مکه بودند. مردم مکه تجارت را دوست داشته و به سرمایه‌گذاری در این کاروان‌ها علاقمند بودند. در دارالندوه میزان سرمایه هر شریک تجاری در کاروان، و نیز مسئول خاصی برای ثبت و تنظیم اسناد مشارکت، تعیین می‌شد. در دفاتر اقتصادی میزان سهام هر یک از شرکا ثبت می‌شد. این اسناد در همین مکان نگهداری شده تا کاروان از سفر باز گردد. کاروان‌های تجاری از محل دارالندوه با بدرقه مکیان عازم سفر شده و هنگام بازگشت نیز استقبال از آنها در محل دارالندوه صورت می‌گرفت.^{۸۵} این اقدام به منظور بزرگداشت مقام قصی و استفاده از رأی و اندیشه او انجام می‌گرفت. این سنت تا زمانی که دارالندوه پا برجا بود همچنان مورد توجه اهالی مکه بود.^{۸۶}

سپس در همین مکان سود حاصل از سفر، محاسبه و میزان سود هرکس به نسبت سهمی که پرداخته بود، تعیین می‌شد. در بیشتر مواقع، سود سرشاری نصیب سهامداران می‌گردید، از این رو، اصل سرمایه را دست نخورده در دارالندوه ذخیره کرده تا زعیم کاروان، سرمایه کافی برای به راه انداختن کاروان بعدی در دست داشته باشد. همچنین بزرگان، اشراف و سرمایه‌داران درباره پیمان‌ها و قراردادهای تجاری در دارالندوه مشورت می‌کردند.^{۸۷} متن این قراردادها نیز در همان محل نگهداری شده و در مواقع ضروری برای تهییج به آگاهی آنان می‌رسید.

سنت پذیرایی از حاجیان از جمله سنت‌های نیکی بود که قصی به آن نظمی نوین بخشید، لکن این سنت به منابع مالی فراوانی نیاز داشت که هیچ کدام از قبایل ساکن مکه نمی‌توانستند به طور متوالی این هزینه‌ها را تقبل کنند. قصی مقرر کرد که هر کدام از قبایل هر سال هزینه‌ای متعهد شوند و از اموال خود کنار گذارده و به قصی پرداخت کنند.^{۸۸}

دارالندوه پس از روزگار قصی

سنت‌هایی که قصی در مکه پایه‌گذاری کرد یا به آنها نظم تازه‌ای بخشید به عنوان قوانینی خدشه‌ناپذیر تا ظهور اسلام در میان مکیان قابل احترام بود. از جمله سنت‌هایی که قصی پایه‌گذاری کرده یا نظم بخشید، عبارت بود از:

۱. سقایت: آب دادن مجانی به حجاج، نوشانیدن شیر، عسل، عصاره انگور آمیخته به آب زمزم و شراب. برای این منظور، «حوض‌های ساخته شده از چرم را به روزگار قصی

در سایه کعبه و کنار آن می‌نهادند و از چاه‌هایی که آب شیرین داشت با شتران آبکش آب می‌آوردند و حوض‌ها را پر می‌کردند و به حاجیان آب می‌دادند.^{۸۹}

۲. رفادت: اطعام حجاج؛

۳. قیادة: رهبری سیاسی؛

۴. ندوه: امور مجلس؛

۵. سدانّت: پرده‌داری؛

۶. لواء: پرچم داری؛

۷. مشورت: رایزنی و مشورت در امور قریش؛

۸. سفارت: ابلاغ پیام‌های سیاسی به عنوان سفیر و فرستاده؛

۹. اشناق: تکفل پرداخت دیه و خون بهای قبیله‌ها؛

۱۰. ایسار: امور قمار و بازی‌های جاهلی؛

۱۱. القُبّه و اعنّه: تصمیم در امور نظامی و آموزش و خرید سلاح و تدارکات نظامی.^{۹۰}

قصی فردی دوران‌دیش بود پس تصمیم گرفت امور شش‌گانه را که مایه شرف و شهرت مکه بود، میان دو پسر خود *عبدالدار* و *عبد مناف* تقسیم کند. به *عبدالدار* پرده‌داری کعبه، و سرپرستی دارالندوه، پرچم‌داری و آب‌رسانی به حجاج (سقاییت) را تفویض کرد و رفادت و قیادت (رهبری) را به *عبد مناف* سپرد.

تا زمانی که *عبدالدار* زنده بود همچنان هر سه منصب در دست او بود و مانند زمان قصی امور ندوه، لواء و سدانّت را به عهده داشت. هنگامی که مرگش نزدیک شد پرده‌داری (سدانّت) را به پسرش *عثمان* وا گذاشت و دارالندوه را به پسر دیگرش *عبد مناف*. پسران *عبد مناف بن عبدالدار* سرپرستی دارالندوه را بر عهده داشتند و هرگاه قریش با پیشامد مهمی روبه‌رو شدند، در دارالندوه جلسه تشکیل می‌دادند در دارالندوه را برای آنها *عامر بن هاشم بن عبد مناف بن عبدالدار* یا یکی از پسران و برادرزادگانش می‌گشود.^{۹۱}

اعقاب و فرزندزادگان *عثمان بن عبدالدار* نیز همواره عهده‌دار پرده‌داری و کلیدداری خانه کعبه بودند. پس از مرگ *عثمان* پسرش *عبدالعزی* و پس از او پسرش *ابوطلحه عبداللّه بن عبدالعزی* کلیددار و پرده‌دار بودند و همچنین فرزندان ایشان این کار را بر عهده داشتند. بیشتر منابع به اختلافات پیش آمده پس از مرگ *عبدالدار* و *عبد مناف بن قصی* اشاره دارند^{۹۲} و این اختلافات به پیمان‌هایی منجر می‌شد که نشان از اهمیت و حرمت این

مناصب نزد مکیان و مردمان جزیره العرب بود. در این میان تا ظهور اسلام حجاب و لواء و دارالندوه در دست فرزندان عبدالدار باقی بود.^{۹۳} با اینکه بیشتر منابع از باقی بودن منصب ندوه در دست خاندان عبدالدار سخن گفته‌اند، اما تجدیدبنای دارالندوه را بعد از قصی به دست عبدمناف و هاشم و سپس عبدالمطلب می‌دانند: «عبدالمطلب دارالندوه را تجدید بنا کرد و بقیه رؤسای قریش را در تکمیل اعمال قصی، عبدمناف و هاشم شریک کرد.»^{۹۴} در حقیقت، سنت سقایت و رفادت به عبدالمطلب رسیده بود. وی که رونق بسیاری به این دو سنت داده بود و حتی بهتر از پدران خویش منابع مالی برای این امور را فراهم کرده بود، از نظر شأن و منزلت در بین قریش از دیگر خاندان‌ها و بطون این قبیله، سرآمد شده بود، تا جایی که در مکه همه کارها به او ارجاع داده می‌شد و او را بر دیگران مقدم می‌داشتند.^{۹۵}

ارج و منزلت عبدالمطلب نزد قریش، به دخالت یا حتی اداره امور دارالندوه توسط وی منجر شد. «عبدالمطلب خانه‌اش را در کنار دارالندوه ساخته بود تا بر آنچه در آن تصمیم گرفته می‌شد، اشراف داشته باشد.»^{۹۶}

از زمان هاشم به سبب تحولات تجاری که در مکه اتفاق افتاد،^{۹۷} دارالندوه نقش اقتصادی مهمی را در تجارت ایفا می‌کرد، تا جایی که حتی مردم مکه در دوره زندگانی پیامبر اکرم ﷺ براساس نظام محکمی که برای تجارت وضع شده بود، عمل می‌کردند و هر زن و مرد قریشی سهمی از کاروان‌های تجاری را به خود اختصاص داده بودند. رؤسای کاروان‌های تجاری از مردم وام می‌گرفتند و این وام‌ها در دارالندوه در اسنادی تنظیم و ثبت می‌شد. پس از آنکه رئیس قافله از سفر تجاری باز می‌گشت، اولین کار وی رفتن به دارالندوه بود و ابتدا گزارشی از سفر و نتایج آن بیان کرده و سود وام‌ها و یا اصل وام‌ها را پرداخت و مقدار سود حاصل از آن سفر را برآورد، می‌کردند. بعضی اوقات این سودها به اندازه یک سرمایه بود.^{۹۸} زنان نیز در شهر مکه در امور تجاری فعالیت داشته و سهمی از سرمایه کاروان‌ها متعلق به آنان بوده است.^{۹۹}

دارالندوه پس از ظهور اسلام

گردهمایی‌های مهمی در دارالندوه علیه اسلام و مسلمانان انجام می‌شد که در منابع مختلف از آنها یاد شده است. کتاب‌های سیره به یکی از گردهمایی‌های قریش در دارالندوه هنگام

اظهار نظر درباره پیامبر اکرم ﷺ اشاره کرده‌اند که از جهاتی حائز اهمیت است. در این اجتماع نهایتاً تصویب کردند که گروهی از جوانان شمشیر به دست، شبانه رسول خدا ﷺ را در بستر خواب به قتل برسانند. در کتاب‌های سیره به لیلۃ المبیت، معروف شده است. توضیح اینکه مشرکان بعد از آنکه همه راه‌ها را برای شکست آیین اسلام انجام دادند و به موفقیتی دست نیافتند، اقدام دائمی شکنجه مسلمانان را همچنان پس گرفتند. اما پس از پیمان عقبه دوم، رسول خدا ﷺ دستور سرنوشت‌ساز هجرت به یثرب را اعلام کردند و این اقدام می‌توانست حیات اشرافیت قریش را از نظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و دینی به خطر اندازد. این بار، سرزمین رقیب، در شبه جزیره و نزدیک مکه بود و می‌توانست در تضعیف موقعیت شهر مکه نقش اساسی ایفا کند. مشرکان قریش پس از بیعت دوم انصار با پیامبر در عقبه منا و مشاهده آمد و شد گروه‌هایی از مردم یثرب به مکه و ملاقات با آن حضرت و گرایش مردم یثرب به اسلام و فرمان پیامبر به هجرت مسلمانان به آنجا، احساس خطر جدی کردند. این بود که سران مشرک قریش در دارالندوه^{۱۰۰} جمع شدند تا درباره رسول خدا ﷺ تصمیم مشترک بگیرند. آیات قرآن نیز از مکر مشرکان علیه پیامبر سخن گفته است.^{۱۰۱} ابن اسحاق گزارش این اقدام قریش را در سیره آورده و دیگران از قول او نقل کرده‌اند. ابن اسحاق می‌گوید: چون قریش یقین پیدا کردند که انصار با پیامبر بیعت نموده‌اند و پیامبر به اصحاب خود در مکه فرمان داده است که به برادران مسلمان خود در مدینه ملحق شوند، مسئله را بیشتر بررسی کرده و گفتند حالا باید در موضوع محمد ﷺ هماهنگ و متحد باشیم و گرنه به زودی او همراه مردان جنگی خود به شما حمله‌ور خواهد شد. بنابراین، او را بازداشت کرده و یا بکشید و یا از سرزمین بیرونش نمایید.^{۱۰۲}

افرادی که در دارالندوه جمع شدند همان کسانی بودند که پیش از این با رسول خدا ﷺ در ستیز بوده، بر ضد آن حضرت توطئه کرده، دیگران را برمی‌شورانند و به آزار ایشان می‌پرداختند و برای قتل او اقدام کردند. آنها همان اشراف قریش بودند که در منابع سیره نام آنها آمده است: ابو جهل بن هشام، عتبه بن ربیع، شیبه بن ربیع، عاص بن وائل، ابوسفیان بن حرب، بنیه و ...^{۱۰۳}

سرنوشت دارالندوه

دارالندوه از ساختمان‌های عمومی به شمار نمی‌آمد، بلکه ملک ویژه بنی‌عبدالدار بود، سپس دست به دست شد تا اینکه به عکرمه بن عامر بن هاشم بن عبد مناف بن عبدالدار رسید، وی

این ملک را به ازای یکصد هزار دینار به معاویه بن ابوسفیان فروخت و او آنجا را به دارالاماره مکه تبدیل کرد.^{۱۰۴} تا این زمان همچنان دارالندوه داخل مسجدالحرام بود و آن روبه روی کعبه گشوده می شد. این ساختمان تا روزگار حکومت ابوجعفر منصور عباسی به همان صورت اولیه روبه روی کعبه گشوده می شد و هنگامی که منصور مسجدالحرام را توسعه داد، آن را به جایی دورتر از مکان اولیه خود برد.^{۱۰۵} ازرقی بیان می کند که دارالندوه را معاویه از ابورهین عبدری به صد هزار درهم خرید. شیبیه بن عثمان خود را در این معامله صاحب حق شفعه می دانست، از این رو، معاویه به او قول داد که اگر آن مقدار درهم را بیاورد، ساختمان را به او وامی گذارد، اما زمانی که شیبیه درهم ها را آماده کرد، معاویه از در دارالندوه داخل شد پرده ها را کشید و از در دیگر سوار مرکب شد و عازم مدینه گردید.^{۱۰۶} و ساختمان را به او فروخت. البته این ساختمان از زمان فتح مکه به بعد، رونق خود را از دست داد و تنها، یادگاری بی ارزش از اشراف قریش بود که در آن توطئه های سهمگین را علیه دین اسلام و مسلمانان رقم زده بودند.

ازرقی از ابو محمد خزاعی نقل می کند؛

من دارالندوه را به احوال گوناگون دیدم، مدتی حجره های آن و ایوانی که مخصوص بانوان بود به اشخاص غریب یا مجاوران مکه کرایه داده می شد و در ایوانی که مخصوص مردان بود، چهارپایان و مرکب های کارگزاران مکه نگهداری می شد، پس از مدتی در آن خاکروبه و علوفه خشک می ریختند و حاجیان آنجا وضو می گرفتند و برای مسجدالحرام مایه زیان و ضرر بود، سرانجام در سال ۲۸۰ ق مردی از اهالی مکه به سرپرستی برید مکه منصوب شد. او در این مورد نامه ای به وزیر عبیدالله بن سلیمان بن وهب (وزیر معتضد عباسی) نوشت و ذکر کرد؛ دارالندوه بسیار ویران شده و در آن کثافت و خاکروبه زیاد ریخته می شود و مایه زیان مسجدالحرام و همسایگان شده است و چون باران می بارد از آن آب به درون مسجدالحرام سرازیر می شود و از در آن که به مسجد گشوده می شود، درون مسجد می ریزد و اگر خاکروبه و کثافت هایی که در آن است بیرون ریخته شده و به طور کلی ویران و صاف و هموار شود و در آن، مسجد و شبستانی متصل به مسجدالحرام ساخته شود، یا آنکه آن را به صورت میدان تمیزی در آورند که موجب گشایش برای حاجیان باشد و مردم در آن نماز گذاران بگزارند، کارپسندیده و شرفی است که برای هیچیک از خلفای پس از مهدی فراهم نشده است و...^{۱۰۷}

پس از این تاریخ ابوالهیاح عمیر بن حیان اسدی از سوی عبیدالله بن سلیمان بن وهب (وزیر خلیفه معتضد) و یوسف بن یعقوب (قاضی بغداد) مأمور انجام امور مسجدالحرام و

دارالندوه گردید، وی خاکروبه‌ها را از دارالندوه بیرون برد، آن را خراب کرد و آن را از اساس ساخت و تبدیل به مسجدی کرد و آن را ضمیمه مسجدالحرام ساخت.^{۱۰۸}

نتیجه‌گیری

نمایان‌ترین اقدام قصی بن کلاب جد پنجم پیامبر اکرم ﷺ تأسیس مجلس تصمیم‌گیری شیوخ قریش (دارالندوه) در مکه بود. تأسیس این مجلس مشاوره می‌تواند نشان‌دهنده قدرت رؤسای قبایل و تیره‌های دیگر قریش در مکه و محدودیت قدرت قصی در مکه باشد.

قریشیان در دارالندوه درباره امور خویش مشورت می‌کردند. در بعضی از منابع از چنین مجلس مشورتی قبل از قصی نام برده شده که در خانه کعبه تشکیل می‌شده است. اما اقدام قصی در ساختن محلی جداگانه که در آن درون مسجد الحرام گشوده می‌شد، نظم بخشیدن به سنت شورا بود که سران قریش برای سامان‌دهی امور حج زائران کعبه انجام می‌دادند. قصی امور سیاسی، اقتصادی، نظامی، دینی و اجتماعی را در این مجلس به مشورت و مصلحت‌اندیشی می‌گذاشت.

دایره اختیارات این مجلس آنقدر وسیع بود که حتی سن بلوغ دوشیزگان و پوشانیدن لباس مخصوص به آنها، ختنه کردن پسران و نیز مراسم رسمی ازدواج را دربر می‌گرفت. در امور نظامی نیز قدرت دارالندوه به حدی بود که هیچ علمی برای جنگی بسته نمی‌شد مگر در دارالندوه و منصب لواء در دارالندوه دایر بود. بزرگان قبایل در دارالندوه لباس رزم بر تن می‌کردند و پس از پایان جنگ نیز اسرا و غنائم جنگ به دارالندوه آورده شده و بین قبایل پیروز تقسیم می‌شدند. پیمان‌های صلح و جنگ در دارالندوه به مشورت و رایزنی گذاشته، تصویب و در دارالندوه نگهداری می‌شد. در امور اقتصادی تا سال‌های بعثت، دارالندوه صاحب امتیازات فراوان بود. تعیین مقدار پرداخت هر قبیله در هر سال برای مخارج حجاج، تعیین میزان ربا و سود، وام گرفتن از زنان و مردان مکی برای به راه انداختن کاروان‌های تجاری، تصمیم‌گیری درباره اینکه کدام کاروان‌ها با چه کالاها و به چه ناحیه‌ای عزیمت کنند و حتی در دوره هاشم تصمیم‌گیری در مورد ایلاف‌های قریش در دارالندوه انجام می‌شد.

بزرگان قریش امور سیاسی را در دارالندوه به بحث و جدل می‌گذاشتند و هرکدام از بطون و قبایل آنها می‌توانستند افراد برجسته خود را که به سن چهل سالگی رسیده بودند، به این مجلس وارد کنند. البته فرزندان قصی این شرط سنی را نداشتند. این امر نیز نشان‌دهندهٔ علاقه یا شاید اجبار قصی در تشریک مساعی با اهالی مکه است. دارالندوه پس از مرگ قصی مانند دیگر مناصب وی به فرزندانش به ارث رسید و این مجلس جزء املاک خاص فرزندان عبدالدار به شمار می‌آمد. تا ظهور اسلام، یعنی یک قرن بعد در دست آنها قرار داشت. این انجمن بعد از بعثت پیامبر اکرم ﷺ در تقابل با ایشان و دین اسلام قرار گرفت و تصمیمات شیطانی در آن توسط مشرکان قریش علیه اسلام به تصویب رسید. همواره موضوع گسترش اسلام در این انجمن مطرح می‌شد و راه‌های مختلف مبارزه با اسلام و پیامبر پیشنهاد شده و به اجرا می‌رسید. موضع‌گیری در مقابل هجرت مسلمانان به حبشه، آزار و اذیت مسلمان‌شدگان، تصمیم برای فرستادن مسلمانان به شعب ابی طالب، جلوگیری از تبلیغ اسلام در بین زائران کعبه، خواسته‌های غیر معقول از ابوطالب رضی عموی پیامبر در جهت محدود کردن برادرزاده در مقابل پیشنهادات مختلف و مقابله با تصمیم سرنوشت‌ساز پیامبر، یعنی هجرت به یثرب از اقداماتی است که سران دارالندوه علیه پیامبر اکرم ﷺ به انجام دادند.

همزمان با فتح مکه، دارالندوه دیگر کالبد بی‌روحي گردیده بود تا آنکه معاویه در دوره حکومت خود آن را به صد هزار درهم خرید و تبدیل به دارالاماره کرد. این ملک تا زمان عباسیان وجود داشت تا اینکه در زمان منصور با گسترش مسجد الحرام به اطراف حرم منتقل شد و دیگر هیچ زمان ارزش روزهای گذشته خود را نیافت.

پی‌نوشت‌ها

۱. ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، ج ۱، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ص ۵۳-۶۰؛ ابنهشام، *سيرة النبويه*، ج ۱، ترجمه سیدهاشم رسولی، ج ۵، ص ۸۳؛ بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، ترجمه، مقدمه و تحشیه محمدتوکل، ۷، ص ۷۸؛ ابن خلدون، *تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالمحمدآیتی، ج ۱، ص ۳۷۸ تا ۳۸۳.
۲. ابن هشام، *السيرة النبويه*، ج ۱، ۸۳.
۳. یحیی بن بلاذری، *فتوح البلدان*، ص ۷۸؛ ابن خلدون، همان، ص ۳۳۳.
۴. سيرة النبويه، ج ۱، ۸۳؛ بلاذری، *فتوح البلدان*، ص ۷۸.
۵. سیل بروزن جبل. ر.ک: ابن حبیب بغدادی، *المنمق*، تحقیق خورشیداحمد فاروق، ص ۸۲.
۶. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۸۰۶؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱، تحقق محمدحمیدالله، ص ۴۰-۴۸.
۷. ابن سعد، *طبقات کبری*، ج ۱، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ص ۵۴.
۸. ابن واضح یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۱، ترجمه محمدابراهیم آتی، ص ۳۰۵.
۹. ابن سعد، همان، ص ۵۵.
۱۰. یعقوبی، همان، ص ۳۰۷؛ ابن خلدون، ج ۱، ترجمه عبدالمحمدآیتی، ص ۳۸۲.
۱۱. یعقوبی، همان، ص ۳۰۷.
۱۲. جعفر شهیدی، *تاریخ تحلیلی اسلام*، ص ۳۵-۳۶.
۱۳. ابن خلدون، *تاریخ ابن خلدون*، ج ۱، ص ۳۷۹.
۱۴. همان، ص ۳۸۱.
۱۵. ابن خلدون، همان، ج ۱، ص ۳۸۱.
۱۶. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۳، ص ۸۰۷-۸۰۸.
۱۷. ابن سعد، همان، ج ۱، ص ۵۶.
۱۸. ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۸۲.
۱۹. منہاج سراج جوزجانی، *طبقات ناصری*، ج ۱، ص ۵۳.
۲۰. ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۸۲.
۲۱. طبری، همان، ج ۳، ص ۸۱۰؛ قاضی ابرقوه، *سیرت رسول الله*، ج ۱، ص ۱۲۲.
۲۲. ابن هشام، همان، ص ۸۳.
۲۳. زرگری نژاد، *تاریخ صدر اسلام*، ص ۸۷.
۲۴. ابن هشام، همان، ص ۸۲؛ ابن خلدون، همان، ص ۳۸۳؛ طبری، همان، ج ۳، ص ۸۱۱؛ یعقوبی، همان، ج ۱، ص ۳۰۸.
۲۵. طبری، همان، ج ۳، ص ۸۱۱.
۲۶. یعقوبی، همان، ج ۱، ص ۳۰۷.
۲۷. طبری، همان، ج ۳، ص ۸۱۱.

۲۸. روحی البعلبکی، المورد، ترجمه محمدمقدس، ص ۱۰۹۲.
۲۹. همان، ص ۱۰۹۱.
۳۰. ابن سعد، همان، ج ۱، ص ۵۸.
۳۱. ازرقی، همان، ص ۸۹.
۳۲. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۳؛ السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۲۵.
۳۳. عبدالعزیز سالم، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقرصدری نیا، ص ۳۱۳.
۳۴. صالح احمد العلی، عرب کهن در آستانه بعثت، ترجمه هادی انصاری، ص ۱۷۸.
۳۵. یوسف فضائی، جامعه شناسی دینی جاهلیت قبل از اسلام، ص ۱۱۶.
۳۶. غلامحسین زرگری نژاد، همان، ص ۱۰۲.
۳۷. طبری، همان، ج ۳، ص ۸۱۰-۸۰۹.
۳۸. غلامحسین زرگری نژاد، همان، ص ۱۰۳-۱۰۲.
۳۹. یعقوبی، همان، ج ۱، ص ۳۰۹.
۴۰. ابن هشام، همان ص ۸۵؛ ابن خلدون، همان، ج ۱، ص ۳۸۳.
۴۱. عبدالعزیز سالم، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقرصدری نیا، ص ۲۶۹.
۴۲. ابن خلدون، همان، ص ۳۸۳.
۴۳. بلاذری، فتوح البلدان، ج ۲، ترجمه، مقدمه و تحشیه محمدمتوکل، ص ۷۸.
۴۴. همان.
۴۵. مکه درآیه ۹۲ سوره انعام ام القری نامیده شده است.
۴۶. غلام محسین زرگری نژاد، تاریخ صدر اسلام، ص ۸۱.
۴۷. ابراهیم: ۳۶.
۴۸. ... فأجعل افئدة من الناس تهوی إليهم وارزقهم من الثمرات لعلهم يشكرون (آیه ۳۷).
۴۹. ازرقی، اخبارمکه، ج ۱، ترجمه محمودمهدوی دامغانی، ص ۸۴.
۵۰. الزرکی، الاعلام، ج ۵، ص ۱۹۹.
۵۱. همان.
۵۲. عبدالعزیز سالم، همان، ص ۲۶۰.
۵۳. ازرقی، همان، ص ۸۵.
۵۴. ازرقی، همان، ص ۸۸.
۵۵. ازرقی، همان، ج ۱، ص ۸۸.
۵۶. شوقی ضعیف، العصر جاهلی، ترجمه علی رضا ذکاوتی، ص ۵۹.
۵۷. عبدالعزیز سالم، همان، تاریخ عرب قبل از اسلام، ص ۲۶۷.
۵۸. شوقی ضعیف، همان، ص ۶۰.

۵۹. سعد زغلول عبدالحمید، فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ص ۱۸۳.
۶۰. جواد علی، المفصل فی تاریخ عرب، ج ۲، ص ۱۰۹.
۶۱. یوسف فضایی، همان، ص ۱۱۶.
62. Aclezia
۶۳. عبد العزیز سالم، تاریخ عرب قبل از اسلام، ص ۲۶۷.
۶۴. مهدی پیشوایی، تاریخ اسلام (از جاهلیت تا رحلت پیامبر اسلام)، ص ۶۰.
۶۵. صالح احمد العلی، عرب کهن در آستانه بعثت، ص ۱۷۷.
۶۶. همان، ص ۱۷۸-۱۷۷.
۶۷. ابن سعد، همان، ج ۱، ص ۵۸.
۶۸. حسین مونس، تاریخ قریش، ص ۹۹.
۶۹. بلاذری، همان، ص ۷۸. كانوا یتتدون فیها فیتحدثون و یتشاورون فی حروبهم و امورهم و یعقدون الالویه (همان، ص ۵۲)
۷۰. همان
۷۱. مطهرین طاهر مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۴، ص ۱۲۷.
۷۲. مطهرین طاهر مقدسی، آفرینش و تاریخ، ج ۲، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، ص ۳۳۷.
۷۳. منبع کهن تر السیره النبویه، ج ۱، ۴۸۰.
۷۴. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، ص ۴۴.
۷۵. یعقوبی، همان، ص ۳۰۹؛ جواد علی، همان، ص ۴۵.
۷۶. مطهرین طاهر مقدسی، همان، ج ۴، ص ۱۲۷.
۷۷. بلاذری، فتوح البلدان، ج ۲، ص ۷۸.
۷۸. ابن سعد، همان، ص ۵۸.
۷۹. صالح احمد العلی، همان، ص ۱۷۷.
۸۰. درمورد حجاب در شبه جزیره عربستان پیش از ظهور اسلام رک: جزیره العرب، پیش از ظهور اسلام، صادق آیینه نند، قم، ۱۴۱۶ق؛ فصلنامه تاریخ درآیین پژوهش، شماره ۷، مقاله تاریخچه حجاب در اسلام، اسدالله جمشیدی.
۸۱. ازرقی، همان، ص ۸۹.
۸۲. یعقوبی، همان، ج ۱، ص ۳۰۹.
۸۳. جواد علی، همان، ص ۴۵. مطهرین طاهر مقدسی، همان، ص ۴۵.
۸۴. مطهرین طاهر مقدسی، همان، ص ۱۲۷.
۸۵. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، ص ۴۵.
۸۶. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۵۸.
۸۷. صالح احمد العلی، عرب کهن در آستانه بعثت، ترجمه هادی انصاری، ص ۱۷۷.

۸۸. ازرقی، همان، ص ۸۹.
۸۹. ازرقی، همان، ص ۸۹.
۹۰. صادق آینه‌وند، *جزیره العرب پیش از اسلام*، ص ۲۶-۲۵.
۹۱. ازرقی، همان، ص ۸۹؛ ابن سعد، همان، ج ۱، ص ۶۱.
۹۲. ابن سعد، همان، ص ۶۳-۵۸؛ ابن کثیر، همان، ص ۲۱۰-۲۰۹؛ قاضی ابرقوه، *سیرت رسول الله*، ترجمه رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی قاضی ابرقوه، تحقیق اصغر مهدوی.
۹۳. *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۵۳؛ ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۸۸.
۹۴. حسین مونس، همان، ص ۱۴۲.
۹۵. قاضی ابرقوه، همان، ص ۱۲۵.
۹۶. حسین مونس، همان، ص ۱۳۷.
۹۷. قریش.
۹۸. حسین مونس، همان، ص ۱۶۸، ص ۲۰۳.
۹۹. همان، ص ۲۰۲.
۱۰۰. محمدحسین واتقی راد، *نگرش نو به اسلام*، ج ۳، ص ۱۴.
۱۰۱. انفال: ۳۰.
۱۰۲. ابوبکر احمد بن حسین بیهقی، *دلائل النبوة*، ج ۲، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ۴۶۷.
۱۰۳. مطهرین طاهر مقدسی، *البدء و التاريخ*، ج ۴، ص ۱۶۸.
۱۰۴. ابن هشام، همان، ص ۱۲۵؛ *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۵۳.
۱۰۵. ازرقی، *اخبار مکه*، ص ۳۵۷.
۱۰۶. همان، ص ۲۰۸-۲۰۷.
۱۰۷. ازرقی، همان، ص ۸۶-۳۸۵.
۱۰۸. همان، ص ۳۸۷.

منابع

- ابن حبیب بغدادی، المنمق، تحقیق خورشیداحمد فاروق، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵.
- ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
- ابن سعد، محمد بن سعد کاتب واقدی، الطبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی، البدایة و النهایة، دارالکفر، بیروت، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۶ م.
- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چ ششم، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۱.
- ابن هشام، سیرة النبویه، ترجمه سید هاشم رسولی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۵.
- احمد العلی، صالح، عرب کهن در آستانه بعثت، ترجمه هادی انصاری، تهران، چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۴.
- ازرقی، ابوالولید محمد بن عبدالله بن احمد، اخبار مکه و ما جاءها من الآثار، تحقیق رشدی الصالح ملحس، ترجمه و تحشیه از محمود مهدوی دامغانی، تهران، بنیاد، ۱۳۶۸.
- آیین وند، صادق، جزیره العرب پیش از اسلام، قم، ۱۴۱۶ ق.
- بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه، مقدمه و تحشیه محمد توکل، تهران، نقره، ۱۳۳۷.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، تحقیق عبداحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، دلائل النبوة، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
- پیشوایی، مهدی، تاریخ اسلام (از جاهلیت تا رحلت پیامبر اسلام)، چاپ دوازدهم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹.
- جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، چ دوم، بیروت، دارالقلم للملایین، ۱۹۸۰ م.
- روحی البعلبکی، المورد، ترجمه محمد مقدس، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۵.
- الزکلی، خیر الدین، الاعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین و المستشرقین، ج ۵، بیروت، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۹ م.
- زرگری نژاد، غلامحسین، تاریخ صدر اسلام، چ دوم، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
- زرین کوب، عبدالحسین، بامداد اسلام، چ سوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۶.
- سالم، عبدالعزیز، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صدری نیا، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
- سعد زغلول، عبدالحمید، فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دارالنهضة العربیه، بی تا.
- شوقی ضیف، العصر الجاهلی، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۴.
- شهیدی، سیدجعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ پنجم، تهران، اساطیر، ۱۳۵۷.
- فضایی، یوسف، جامعه شناسی دینی جاهلیت قبل از اسلام، ترجمه و تحلیلی از کتاب الاصنام ابن کلبی، تهران، نشر کتاب علمی، اجتماعی و دینی، ۱۳۶۴.
- فیاض، علی اکبر، تاریخ اسلام، چ چهارم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.

قاضی ابرقوه، رفیع‌الدین اسحاق‌بن محمد همدانی، سیرت رسول الله ﷺ، تحقیق اصغر مهدوی، چ سوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۷.

مقدس، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، ج ۴، بی‌جا، مکتبه الثقافه الدینیه، بورسعید، بی‌تا.

—، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه، ۱۳۷۴.

منهاج سراج جوزجانی، طبقات ناصری، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

مونس، حسین، تاریخ قریش، بیروت، دارالارشاد والنشر والتوزیع، ۱۴۲۸ق/۲۰۰۷م.

وائقی‌راد، محمدحسین، نگرش نو به اسلام، قم، آفاق غدیر، ۱۳۸۴.

یعقوبی، ابن‌واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آتی، چ ششم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی